

جنگ خلیج فارس

از دیدگاه «حقوق ملتها»

دکر و پست*

مقاله «جنگ خلیج فارس از دیدگاه حقوق ملتها» که در زیر ملاحظه می فرمایید، ترجمه مقاله ای است تحت همین عنوان که در شماره فوریه سال ۱۹۸۶ مجله «اینترنشنال اسپکتاتور»^۱، نشریه ماهانه مؤسسه روابط بین الملل کلینگنزال، به قلم آقایان دکر و پست استادان حقوق بین الملل از دانشگاه های تونته و آمستردام به چاپ رسیده و سفارت جمهوری اسلامی ایران در لاهه ترجمه آن را از زبان هلندی برای دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ارسال نموده است که با ویرایش مختصر منتشر می شود.

مقاله مذکور تحلیلی حقوقی از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می باشد. که همان طور که از عنوان مقاله نیز مشخص است) صرفاً پس از بررسی مختصر حقوقی تاریخچه مناقشات فیما بین، به علل و مسئولیت شروع تجاوز بر اساس موضع گیری های طرفین در مجامع بین المللی و عواقب و مسئولیتهایی که از نظر قوانین و حقوق بین الملل برای این تجاوز و جنایت مترتب است پرداخته و محدود به بررسی وقایع منتهی به سال ۱۹۸۰ و دوران اولیه شروع جنگ تحمیلی می شود و لذا تجاوزات و جنایات، سالهای اخیر علیه صلح و بشریت و موارد مکرر نقض قوانین و مقررات بین المللی در این اوان، مانند بمباران مناطق مسکونی و غیر نظامی، به کار بردن سلاحهای شیمیایی و سایر جنایات رژیم بعثی - صهیونیستی عراق را که از موضوع این بررسی اولیه خارج است، مورد بررسی قرار نمی دهد. درج این مقاله در اولین شماره فصلنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی (هرچند که مقاله جامع کلیه اسناد و مدارک و دلایل موجود که به طور آشکار حاکی از ابعاد وسیع تجاوز و جنایات رژیم بعثی عراق است نمی باشد و این خود نیز همان طور که بعداً اشاره خواهد شد یکی از انگیزه های نشر آن است) عمدتاً به دلایل

* آقایان دکر (I.F.Dekker) و پست (H.H.G.Post) استادان «حقوق ملل» به ترتیب از دانشگاه های تونته (Twente) و آمستردام (Amsterdam) هستند.

** International Spectator.

زیر جهت آگاهی ضروری تشخیص داده شد:

اول اینکه به فرموده حضرت امام، «جنگ در رأس همه امورات» و امروز سرنوشت جنگ و انقلاب به طرز تفکیک ناپذیری با هم عجین شده و در گرو هم می باشند. لذا در این مورد لازم است کلیه امکانات در جهت این مسئله که بحق در تقدم اول مسائل انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است، بسیج شود. یک شکل و نمود این بسیج، حضور کلیه نیروهایی که توان سلاح برداشتن را دارند در جبهه هاست. که واجب کفایی می باشد. همچنین در اشکال دیگر بایستی کلیه امکانات (صنعتی، اقتصادی، آموزشی و سیاسی) در جهت پیشبرد امر جنگ سازماندهی و هدایت گردند و در این راستا هر موضع و جایگاهی می تواند سنگری برای مبارزه علیه دشمن باشد و هر فرد، ارگان و امکانی در داخل یا خارج تشکیلات اداری و اجرایی مملکت، از بعد تخصصی خود بایستی بسیج و فعال گردد. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی نیز در این زمینه خود را بیش از پیش موظف دانسته و ضمن انجام نهایت مساعی خویش، به امید استقبال عمومی، چشم به کمکها و مساعدتهای صاحب نظران و متخصصین امر در کلیه زمینه های مربوط به این مسئله دوخته و هر تلاش و حرکتی در این راه را به انتظار می نشیند.

دوم اینکه حقانیت ما و مشروعیت مواضع و عمل مقدس مردم قهرمان و انقلابی کشورمان در دفاع از حدود و ثغور کشور و انقلاب و حقوق قانونیشان در مجازات متجاوز به حدی است که علیرغم توطئه های وسیع تبلیغی و سیاسی عوامل استکبار در جهت قلب حقایق و واقعیات، حتی در کانون این توطئه ها - در غرب - وجدانهای بیدار را در این صحنه معارضة نابرابر حق و باطل و سره و ناسره به تشخیص و قضاوت عادلانه رهنمون می شود.

سوم اینکه بعضاً نظراتی در داخل و خارج از کشور ابراز می شود مبنی بر اینکه مواضع ما در قبال جنگ و شرایط اعلام شده از طرف ما برای پایان جنگ، از نظر قوانین و مقررات و اصول بین المللی، قابل قبول و دفاع نبوده و این شرایط و مواضع را در مجامع مختلف بین المللی به نحوی غیر اصولی و غیر منطقی جلوه می دهند و خواهان تعدیل و اصلاح آن هستند. ما بخصوص در این خصوص، مطالعه مقاله حاضر را توصیه می نمایم.

چهارم اینکه مقاله از حیث بررسی کلیه ابعاد جنایت تجاوز عراق و ارائه اسناد و مدارک کامل و جامعی که در این مورد وجود دارد، دارای نقص می باشد و این امر مبین عدم حضور مؤثر تبلیغی ما در سطح بین المللی است (هرچند اخیراً کتابی تحت عنوان «تحلیلی بر جنگ تحمیلی» از طرف دفتر حقوقی وزارت امور خارجه چاپ و منتشر گردیده که شاید همین کتاب هم آن طور که می بایست توزیع نشده باشد).

پنجم اینکه برای رساندن پیام حق برای گرفتن حق، وسایل مورد توصیه قرآن دانش است و موعظه نیکو و مجادله با امکانات پسندیده تر؛ و از آنجا که در دعای جنگ و صلح و تشخیص جرایم بین المللی مدارک حقوقی را نظرات کارشناسان و اندیشمندان

حقوق بین‌المللی، قراردادهای بین‌المللی و رویه تشکیل می‌دهند، لذا ما می‌بایست با بهره‌گیری از پسندیده‌ترین امکانات در دنیا و نهایت هوشمندی و فصاحت و بلاغت سیاسی لازم، برای محکومیت بین‌المللی دشمن متجاوز بکوشیم تا در آن زمان که رزمندگان سلحشور اسلام دار و دسته متجاوز عقلی را از سریر قدرت شیطانی به پایین می‌کشند، مقدمه امر برای مجازات نهایی آنها در افکار عمومی جهان آماده شده باشد.

علی‌رسولی

بررسی را با خلاصه‌ای از نظر «حقوق ملت‌ها» در مورد دعوی مرزآبی شط العرب (اروند رود) شروع می‌نماییم؛ دعوی‌ای که مدتهای مدیدی دو کشور را مشغول نموده و بالاخره به حمله نظامی عراق منجر گردید. بدون یک تحلیل کلی در مورد تلاشهای به عمل آمده جهت حل قانونی اختلافات دو کشور نمی‌توانیم اتفاقاتی که در سپتامبر ۱۹۸۰ رخ داده است را بررسی و توجیه نماییم و به علاوه بدون این تحلیل نمی‌توانیم نظر خود را درباره اینکه «عراق با این حمله نظامی هدف کشور گشایی در منطقه را در سر می‌پرورانده است»، ارائه کنیم. جواب به این سؤال، با توجه به موضوعاتی که در آخر مقاله خواهد آمد، مهم خواهد بود:

آیا دلایلی در مورد اتهامات ایران وجود دارد؟ — همان دلایلی که [ایران] از ابتدای جنگ آورده که رژیم عراق و مخصوصاً شخص «صدام حسین» مقصر این جنگ است؟ در این مقاله، موضوعاتی از قبیل اتهامات نسبت به به کار بردن بمب شیمیایی و حمله به شهرهای بی دفاع که در مراحل بعدی پس از شروع جنگ اتفاق افتاده است، بررسی نمی‌شود.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اختلاف بر سر آبراه مرزی شط العرب (اروند رود)
 شط العرب یک مرزآبی ۱۲۰ مایلی (مایلی دریایی) بین ایران و عراق می‌باشد. اختلاف نظر درباره این راه آبی بویژه مربوط به این سؤال می‌شود که آیا تمامی این رودخانه می‌بایست در حاکمیت عراق باشد؟ ایران ادعای جدی برای حاکمیت بر تمامی این رودخانه را نکرده است. استفاده از این راه آبی همیشه ریشه اختلافات دو کشور بوده است. در اولین موافقت‌نامه بزرگ به نام «قرارداد ارزروم» به تاریخ ۱۸۴۷ و نیز در دومین موافقت‌نامه که نیم قرن بعد در پروتکل ترکیه — ایران به نام «کنستانتینوپل»^۱ در سال ۱۹۱۳ به امضا رسیده، با چند استثنا، مرز را در قسمت شرقی ساحل ایران که کمترین عمق را دارا می‌باشد قرار داده‌اند. این موارد استثنا شامل بارانداز و بندر فعلی ایران، خرمشهر و چند جزیره در نزدیکی ساحل ایران که به این کشور تعلق دارد، می‌باشد.

در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۳۴، عراق از «شورای همبستگی ملت‌ها»^۲ در مورد مسئله شط العرب (اروندروود) شکایت نموده و براهینی در مورد «حقوق ملت‌ها» و نیز دلایلی، از جمله ارزش استثنایی شط العرب (اروندروود) که برای عراق تنها وسیله راه یافتن به دریا می‌باشد، را ارائه نموده، که این دلیل را بعداً بارها تکرار کرده است.

با میانجیگری شورای همبستگی ملت‌ها، بالاخره در ۴ ژوئیه ۱۹۳۷ قرارداد چهارمی به امضا رسید که در این قرارداد مفاد پروتکل کنستانتینوپل (۱۹۱۳) مجدداً مورد تأیید قرار گرفت و در ضمن قرار شد که خط مرزی جنوب آبادان در حد ۵ کیلومتری در قسمت عمیق (خط تالوگ^۳) شط العرب (اروندروود) به جای قسمت کم عمق آن، باشد. معنی تالوگ از نظر «حقوق ملت‌ها»، قسمت ایده‌آل برای کشتیرانی است. بدین وسیله مرزی را تعیین کرده‌اند که بعداً منجر به اختلافاتی شده است. ماده ۴ و ۵ این قرارداد مرزی، موضوعاتی از قبیل استفاده از راه آبی و حق استفاده کشتیهای خارجی و ایرانی برای دسترسی به بنادر ایران را تأیید نموده است.

بعد از جنگ جهانی دوم و بخصوص بعد از کودتای جولای ۱۹۵۸ عراق، به نظر می‌رسید که این اختلافات با توجه به قرارداد ۱۹۳۷ حل شده؛ لیکن در ۱۰ دسامبر ۱۹۵۹، عراق به طور رسمی مدعی شد که باید خط مرزی به جای قسمت عمیق (خط تالوگ) شط العرب (اروندروود) که در حدود چند کیلومتر تعیین گردیده بود، تمام شط العرب (اروندروود) را شامل شود.

منابع نزدیک به ایران درباره این موضوع با تأکید زیاد اظهار داشتند که در بغداد اعلام شده بود تمام شط العرب شامل عراق است. در صورتی که این موضوع با توجه به قرارداد ۱۹۳۷ با در نظر گرفتن موارد استثنایی که به نفع ایران بوده است، زیاد ادعای بیجایی نبوده و با توجه به اعلام عراق مبنی بر ایجاد مشکلات کشتیرانی برای بنادر ایران، غیرعادلانه بودن این قضیه احساس می‌شده است؛ ولی با وجود این اظهارات و با توجه به اقدامات بعدی عراق، این تعارضات منجر به بروز هیچگونه درگیری که انتظار آن می‌رفت نشد.

با حداکثر اقدامات ایران که منجر به حل سطحی مسئله گردید و با دوبار تغییر حکومت در عراق، بعد از ۱۰ سال ایران قرارداد ۱۹۳۷ را باطل و کان لم یکن اعلام و تقاضای عدالت بیشتر در مورد تقسیم شط العرب نموده و عراق را تهدید کرد که از هرگونه اقدام بعدی که باعث بروز اختلال در امر کشتیرانی در شط العرب (اروندروود) شود پرهیز کند. که اقدامات عملی سیاسی بعدی بالاخره منجر به مذاکرات شد.

آن طور که به نظر می‌رسد، عراق با توجه به این تهدیدها و همچنین در ارتباط با قیام کردهای شمال که حکومت این کشور را با مشکلات زیادی روبه‌رو نموده بودند (از اواسط

سال ۱۹۶۰ کردهای عراق به وسیله ایران به طور مؤثر مورد حمایت قرار گرفتند) به میانجیگری الجزایر و تهیه پیش نویس اولیه قراردادی که بعداً در ۶ مارس ۱۹۷۵ به امضا رسید، تن در داد. دو نکته در قرارداد الجزایر جلب توجه می کند؛ نخست آنکه می بایست هر دو کشور مرزهایشان را طبق پروتکل کنستانتینوپل (سال ۱۹۱۳) قرار دهند و در درجه دوم ایران به هدف خود، یعنی قرار گرفتن خط مرزی در طول قسمت عمیق رودخانه (خط تالوگ)، رسیده بود. قرارداد الجزایر به امضای شاه ایران و صدام حسین که در آن موقع معاون رئیس جمهور عراق بود، رسیده است. سه ماه بعد، در ۱۳ ژوئن، قسمتهایی از قرارداد به صورت عهدنامه مربوط به مرز دولتی و روابط حسن همجواری^۳ محکم و استوار گردید که تاریخ قابل اجرا بودن آن ۲۷ ژوئن ۱۹۷۶ اعلام شد. جالب توجه است که عراق از ادعای خود نسبت به در اختیار داشتن تمامی شط العرب خودداری ورزیده و مرز را در قسمت عمیق آب (خط تالوگ) قبول کرده است و بالاخره طرفین توافق نمودند که کنترل شدید مرزی را برای جلوگیری از عوامل خرابکار^۴ به مورد اجرا در آورند که مفاد آن بعداً به صورت یک پروتکل درآمد. سرانجام نکته چشمگیر این است که در ماده ۶ قرارداد، مکانیزم کامل و گسترده و منسجمی برقرار گردید تا اختلافات احتمالی در پیمانها، پروتکلها و پیوستها از طریق ارجاع به محکمه داوری ذیصلاح حل گردد. آرامشی که به طور نسبی بعد از امضای قرارداد بین دو کشور به وجود آمده بود، خیلی سریع در طول انقلاب ایران به هم زده شد. ترس رژیم عراق که خود در حال لغزش بود، از نیروی انقلابی شیعیان در کشور همسایه، عراق را بر آن داشت که به حمله نظامی سپتامبر ۱۹۸۰ دست یازد. گرچه دلیل رسمی عراق برای این حمله چیز دیگری بود.

قرارداد ۱۹۷۵

شورای امنیت سازمان ملل متحد، بسیار سریع، پس از مطلع شدن از جنگ، اولین قطعنامه شماره ۴۷۹ را با اکثریت آرا صادر کرد. در این قطعنامه از هر دو کشور خواسته شده که از درگیری خودداری نموده و اختلافات را به روش صلح آمیز طبق قوانین بین المللی حل و فصل نمایند. این قطعنامه زیاد مورد توجه ایران قرار نگرفت. با توجه به قطعنامه ۴۷۹ و مقایسه اتفاقاتی که روی داده بود و با توجه به موضع عراق نسبت به حقوق بین المللی، عدم توجه ایران به این قطعنامه زیاد غیر منتظره به نظر نمی رسد. حقایق آشکار این نکته را بیان می کند که عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، حمله نظامی عظیمی را علیه ایران شروع کرد و ۶ روز بعد از انتشار قطعنامه ۴۷۹، قسمت قابل توجهی از خاک ایران را در اشغال خود داشت. در طول اولین ماه حمله، اخبار داده شده توسط عراق به شورای امنیت حاکی از عملیات

نظامی قابل توجهی از سوی ایران علیه عراق نبوده است که توجیه کننده حمله عظیم نظامی عراق به ایران باشد. در اولین نامه بعد از شروع حمله به رئیس سازمان ملل، عراق انگیزه این حرکت خود را زیر پا گذاشتن پروتکل مرزی مربوط به قرارداد ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ توسط ایران دانسته، خصوصاً اینکه به زعم عراق، ایران استرداد قسمتی از قلمرو عراق را که غیرعادلانه به تصرف خویش درآورده مرتباً به تأخیر می اندازد. در این نامه همچنین ایران متهم شده است که به رهبران کرد و طرفدارانشان اجازه می دهد از خاک ایران به عملیات خصمانه علیه عراق دست بزنند. از نظر عراق رفتار ایران علاوه بر مغایرت با قرارداد ۱۹۷۵، با اصول قرارداد الجزایر نیز مغایر می باشد. بعد از اینکه هر بار عراق ادعای ارضی بیشتری را مطرح می کند، صدای آن در تهران (همچنین در بغداد و سراسر عراق) بگوش می رسد و «سعدون حمادی» وزیر امور خارجه عراق این طور نظر می دهد:

«جای هیچگونه تعجب نیست که حکومت عراق خود را ناگزیر از توسل به «دفاع از خود» برای حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی و بازپس گرفتن اراضی با توسل به زور می بیند؛ با توجه به اینکه حکومت ایران راه را بر کلیه طرق قانونی جهت حل موضوعاتی که از تعهداتش سرچشمه می گیرد مسدود کرده است.»^۷

حمادی بعد از عادلانه و صحیح جلوه دادن حمله نظامی نیروهای عراقی به ایران، اضافه می کند که دولت ایران، به دلیل توضیحات فوق و با توجه به رفتاری که از خود نشان می دهد، خود را ملزم به قبول قرارداد الجزایر نمی داند. به علاوه از نظر عراق تمام این اتهامات، تجاوز آشکاری است به ماده ۴ قرارداد ۱۹۷۵ و نتیجه ای که از آن گرفته این است که ایران مفاد حقوقی توافق شده بین دو کشور درباره مرز مشترک و خصوصاً در مورد شط العرب، را به قبل از ۶ مارس ۱۹۷۵ برگردانده است. این نتیجه گیری مهم است؛ چون در آن سؤال حقوقی مهمی در مورد حد نظامی عراق در سال ۱۹۸۰ نهفته است:

آیا راه حل حل و فصل اختلافات که در ماده ۶ قرارداد ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ آمده است، قابل اجراست؟ در جواب به این سؤال، هر دو کشور نظرات مختلفی ارائه می کنند.

ماده ۶ شامل پروسه هایی جزئی و بویژه نهایی است. در مواقعی که بین طرفین بر سر تفسیر مفاد و یا به مورد اجرا گذاشتن قرارداد و پروتکل های مربوطه و تبصره ها اختلاف نظر وجود دارد، هیچیک از طرفین مجاز نیست که به طور یکجانبه خود را از آنچه که در این ماده درباره اختلافات آمده است مستثنی بدانند. این پروسه از طریق یک محکمه اجباری برای داوری پایان می پذیرد و در مواقع اختلاف طرفین بر سر این موضوع، رئیس دادگاه بین المللی دیوان داوری لاهه دستور تشکیل دیوان داوری دعاوی را می دهد که تبعیت از رأی این دادگاه برای هر دو طرف الزامی است (بند ۶ از ماده ۶ قرارداد ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵).

در اولین اطلاعیه‌ای که ایران بعد از شروع جنگ در ۱۰ نوامبر ۱۹۸۰ به شورای امنیت داد، بارها بر قابلیت اجرای ماده ۶ تأکید نموده و به علاوه ادعای عراق مبنی بر فسخ قرارداد از طرف ایران را رد کرده و اشاره نموده است که قرارداد (ویا پروتکل) هیچگونه حقی برای فسخ یک جانبه قرارداد قائل نشده است و با اشاره به مواد ۴ و ۵ قرارداد اظهار شده که برعکس، فسخ قرارداد صریحاً ممنوع شده است. به هر حال ماده ۴ از نظر تبصره‌ها و پروتکلها جای هیچگونه تردیدی را نگذاشته است:

«ماده ۴ - طرفین معظمین متعاهدین تأیید می نمایند که مقررات سه پروتکل و ضمانم آنها، مذکور در مواد ۱، ۲ و ۳ عهدنامه حاضر که پروتکلهای فوق الذکر بدان ملحق و جزء لاینجزای آن می باشند، مقرراتی قطعی و دائمی و غیرقابل نقض بوده و عناصر غیرقابل تجزیه یک راه حل کلی را تشکیل می دهند.»^۸

عراق در مقابل به این اشاره می کند که چون این قرارداد دیگر اعتبار ندارد، بنابراین ماده ۶ آن هم قابل اجرا نخواهد بود و می افزاید این دلیل آن نیست که عراق یک جانبه قرارداد را - آن طوری که ایران می گوید - فسخ کرده باشد؛ بلکه با توجه به دلایل بالا، این ایران است که با روش خود قرارداد را محترم نشمرده است.

عراق با اشاره به ماده ۴ و بویژه آخرین جمله آن، که می گوید:

«نتیجتاً خدشه به هریک از عناصر متشکله این راه حل کلی، اصولاً مغایر با روح توافق الجزیره خواهد بود.»^۹

ادعا می کند که محترم نشمردن قرارداد و پروتکلها از طرف ایران، این قرارداد را باطل و بی ارزش نموده است و زیربنا گذاشتن قرارداد با روح توافق الجزایر مغایرت داشته است - چون این توافق و قرارداد (و غیره) از هم مجزا نبوده - بنابراین قرارداد و سایر اجزای آن باطل شده اند و مسئله کان لم یکن شدن قرارداد از طرف عراق که ایران ادعای آن را دارد، صادق نمی باشد.

این موضع عراق چنین سؤالی را مطرح می نماید که آیا هرگز می توان پروسه ماده ۶ را بدون قبول طرف مقابل به اجرا درآورد. این هدف در جملات قرارداد جای هیچگونه شبهه‌ای برای سوء تفاهم باقی نمی گذارد. شاید دولت عراق جواب دهد که این امکان وجود دارد؛ در صورتی که مسئله بین دو طرف فقط از لحاظ جزئیات تکنیکی اشکال می داشت، ولی این نوع برداشت تنگ نظرانه و زیرکانه از نظر حقوق ملتها قابل قبول نمی باشد. از هیچ نوشته‌ای معلوم نمی شود که عراق سعی کرده است مسئله «محترم نشمردن» قرارداد و یا پروتکل از طرف ایران را طبق فرایند ماده ۶ حل و فصل نمایند؛ در عوض تنها راه حل را حمله نظامی تشخیص داده است. در اطلاعیه‌های بعدی به شورای امنیت سازمان ملل متحد معلوم

شد که عراق قبلاً در ۱۷ سپتامبر به ایران اطلاع داده است که قرارداد الجزایر و قرارداد ۱۳ ژوئن و پروتکلها و همچنین چهار قرارداد ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ را فاقد اعتبار می داند.

دفاع از خود

همان طور که از نامه ۲۲ سپتامبر معلوم می شود، عراق عمل نظامی خود را یک عمل «دفاع از خود» قلمداد کرده است و مجاز بودن آن را نیز در نامه ۱۷ سپتامبر شرح می دهد. به نظر می رسد که این حق فقط تحت شرایط مورد اشاره در ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد قابل اجرا می باشد. در «حقوق ملتها» ی پیشرو فقط یک چیز و آن هم «عدم توسل به زور» که در ماده ۴ منعکس شده است، مهم خواهد بود و مهمترین شرط برای «دفاع قانونی از خود» این است که حمله نظامی شروع شده باشد که بدین ترتیب در توضیحات عراق به شورای امنیت سازمان ملل متحد، بخصوص تا ۲۷ اکتبر، هیچ اشاره ای به این موضوع نشده است [منظور حمله نظامی از طرف ایران است]. عراق در دفاع از عمل خود [حمله نظامی به ایران] عدم احترام ایران به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را ذکر کرده است. اکنون از نظر «حقوق ملتها» امکانات زیادی برای «دفاع از خود» می توان قائل شد؛ ولی [هنوز] به اجرا در نیاموردن یکی از مواد پروتکل یا قرارداد، حتی اگر برای تعیین [دوباره] مرز کشور باشد، قابل قبول نخواهد بود.

مورد قبول نبودن موضع عراق در ماده ۶ قرارداد نیز تصریح شده است. دلایل دیگر عراق که در اولین اطلاعیه خود به سازمان ملل دال بر حمایت از شورشیان کرد و تعداد زیادی دلایل غیرمشخص دیگر (از قبیل خرابکاری و به خطر انداختن امنیت داخلی) عنوان نموده نیز غیرقابل قبول است. در نامه مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۸۰ به رئیس سازمان ملل، آقای «کورت والدهایم»، غیرقابل قبول بودن این نوع موضع گیریها حتی در بغداد نیز احساس شده است؛ زیرا نحوه توجیه نمودن این حمله نظامی بزرگ عوض شده و حمادی اکنون می گوید که «این نه عراق، بلکه ایران است که حمله را شروع کرده» و اطلاع می دهد که ایران در ۴ سپتامبر ۱۹۸۰ حرکات نظامی خود را آغاز نموده است و این تاریخ را (به جای ۲۲ سپتامبر) تاریخ شروع جنگ اعلام می کند (یعنی جنگی که ایران شروع کننده آن علیه عراق بوده است) و عجیبتر اینکه، در مورد موضع گیری ۲۲ سپتامبر اعلام می دارد:

«بر آن اساس عراق برای دفاع از قلمرو و مردمش «دفاع از خود پیشگیرانه» را اعمال

نمود.»^{۱۱}

... این نوع «دفاع از خود» یک عامل بازدارنده است، در صورتی که هنوز حمله نظامی انجام نشده است. این نوع توجیه برای حمله نظامی از نظر «حقوق ملتها» مشکوک

به نظر می‌رسد و اگر قابل قبول می‌بود، می‌بایست شرایط آن صریح و غیرقابل انکار بوده باشد که در این صورت «توسل نجستن به زور» محتوای خود را از دست می‌داد. حداقل می‌بایست در بیانیه‌ای خطر حمله نظامی ایران ذکر می‌شد و با توجه به ابعاد حمله نظامی عراق، می‌بایست در این بیانیه تجمع نیروهای نظامی ایران در مرزها نیز ذکر می‌شده که این نیز در هیچ یک از اعلامیه‌های عراق به سازمان ملل (و یا جای دیگر) ذکر نشده است.

این ادعای عراق در مورد «دفاع از خود» به عنوان عامل بازدارنده، یک ادعای عجیب و غریب از نوع خود بوده است؛ بخصوص با توجه به اینکه این ادعا بعدها ذکر شده است. وگرنه چرا اول ادعای خود را در مورد «دفاع از خود» به عنوان عامل بازدارنده ذکر کرده و بعد ادعا می‌کند که ایران جنگ را شروع نموده است؟ قابل درک است که این ادعاهای ضد و نقیض از آنجا ناشی می‌شود که حتی برای عراق آسان نیست نشان دهد که حرکات نظامی ادعایی نیروهای ایران، بین ۴ تا ۲۲ سپتامبر، می‌تواند مجوزی برای حمله نظامی عراق طبق ماده ۵۱ باشد.

خصوصیات منطقه‌ای

عراق در اطلاعیه‌های خود به شورای امنیت بارها تأکید می‌کند که حمله نظامی به منظور اشغال سرزمین نبوده است. در نامه ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰:

«و اینکه این [حمله نظامی عراق] هیچگونه اهداف توسعه‌طلبانه در ایران نداشته است [چشمداشتی به خاک ایران نداشته است].»^{۱۱}

و در تاریخ ۲۴ سپتامبر:

«دولت من در این مورد تصریح کرده است که ما به هیچوجه طرحهای توسعه‌طلبی ارضی علیه ایران را در محیلة خود نپروانده‌ایم. این سیاست بروشنی در بیانیه‌هایی که از طرف بلندپایه‌ترین مقامات حکومت ما صادر شده، اظهار گردیده است.»^{۱۲}

حال از نظر «حقوق ملت‌ها» نیز سیاست اشغال‌گرانه قابل توجیه نیست. دلیلی وجود ندارد که حمله نظامی با توجه به اینکه غیرقانونی هم می‌باشد، به تغییر وضعیت در منطقه منتهی نگردد؛ یا به عبارت دیگر، «ممنوعیت توسل به زور»، اشغال سرزمین را مردود و تنبیر دادن موقعیت منطقه‌ای را نفی می‌کند. آیا می‌توان اطمینان داشت که عراق سیاست جاه‌طلبی منطقه‌ای را نسبت به همسایه خود تعقیب نمی‌کند؟ عراق در اطلاعیه‌های اولیه خود در اوایل جنگ به شورای امنیت، بوضوح ایده‌های خود را درباره منطقه بیان کرده است. در نامه ۲۲ سپتامبر حمادی می‌نویسد که هم‌اکنون موقعیت مرز عراق و ایران و بخصوص در منطقه شط العرب (اروند رود) همانند موقعیت قبل از ۶ مارس ۱۹۷۵، یعنی قبل

از قرارداد الجزایر، می باشد و اضافه می کند که رودخانه شط العرب (اروند رود) همواره متعلق به عراق و تحت کنترل و سیادت عراق بوده است:

«همان طور که همیشه در طول تاریخ بوده است، منبع نیزبایستی رودخانه ای عراقی تحت کنترل کامل و حاکمیت مطلق عراق باشد.»^{۱۳}

حال علاوه بر آن، به طوری که نشان می دهد، قرارداد ۱۹۷۵ تا آنجا که به مرز شط العرب (اروند رود) مربوط می شود، برای عراق هیچگونه شرایط بهتر منطقه ای به وجود نیاورده است؛ چون در حقیقت شط العرب قبل از ۱۹۷۵ تماماً متعلق به عراق نبوده است. همچنین قبل از ۱۹۷۵، در زمان عهدنامه کنستانتینوپل (سال ۱۹۱۳)، با روش صحیح از نظر «حقوق ملتها»، قراردادی مبنی بر مالکیت ایران بر قسمت چپ رودخانه و چند جزیره در راه آبی با ایران به امضا رسیده است. حتی رد یک جانبه قرارداد ۱۹۳۷ از طرف ایران که برای اولین بار به طور کتبی هم آورده شده نیز باعث فسخ قرارداد نشده است؛ چون به مورد اجرا درآوردن قرارداد در مورد قسمت عمیق رودخانه (خط تالوگ) در محدوده رودخانه آبادان تبدیل به حق استفاده دوجانبه تاریخی بین دو کشور شده است.

به نظر می رسد که عراق مصرّاً با توجه به چشمداشت تصرف سرزمین می خواهد به وسیله حمله نظامی سپتامبر ۱۹۸۰ این ادعاها را به رسمیت برساند. در اطلاعیه های بعدی [عراق] به سازمان ملل این ادعا روشن می شود. در نامه ۲۷ اکتبر، که قبلاً ذکر شد، حمادی می نویسد:

«به منظور تضمین کردن حاکمیت مطلق ما بر شط العرب که رودخانه ملی ما می باشد و برای اینکه در موضعی باشیم که ما را به اعمال واقعی آن حاکمیت قادر سازد، ناگزیریم که ساحل شرقی این رودخانه را، پس از اینکه ایران از به رسمیت شناختن حاکمیت مطلق ما امتناع نموده و جهت مسدود کردن آن برای کشتیرانی متوسّس به زور شد، حفظ و تأمین نمایم.»^{۱۴}

و اضافه می کند که تا زمانی که ایران در عمل و به طور قانونی نپذیرد که تمام شط العرب متعلق به عراق است، عراق نمی تواند نیروهایش را از ایران به عقب برگرداند و می گوید:

«بر اساس موقعیت جغرافیایی و ملاحظات نظامی، دفاع در پیشروی بهتر میسر است تا در عقب نشینی.»^{۱۵}

و در آخر می نویسد که در مورد قرارداد مرزی بین دو کشور، «علیرغم دیدگاه های ایران و عراق در مورد آن پروتکل (۱۹۷۵)»^{۱۶}، حال فقط پروتکل کنستانتینوپل صادق می باشد. از هیچ کدام از نوشته هایی که تا حال خوانده ایم (حتی اطلاعیه رسمی عراق)

چنین بر نمی آید که برداشت از پروتکل این باشد که تمامی شط العرب به اضافه جزیره ها و قسمت چپ ساحل آن متعلق به عراق است.

با وجود تمامی این جریانات، عدم رضایت ایران از قطعنامه های ۴۷۹ شورای امنیت و قطعنامه های بعدی ۵۱۴ و ۵۳۲ و ۱۹۸۲ و ۵۴۰ سال ۱۹۸۳ که چیز جدیدی هم نبوده، قابل درک می باشد. حتی موضع رسمی عراق چیزی را جزیک «جنگ نظامی همه جانبه» که حداقل بیانگر القای «هدف اشغال سرزمینها» بوده و از نظر «حقوق ملتها» غیرقانونی است، توجیه نمی کند.

مسئولیت

ایران نه فقط موضع سازمان ملل را در مورد جنگ خلیج [فارس] غیرقابل قبول می داند، بلکه تمام قطعنامه های شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل را در مورد آن رد کرده است. ایران از بدو شروع جنگ برای همکاری با سازمان ملل متحد که سعی در پیدا نمودن راه حلی برای جنگ می نمود، چند شرط را که یکی از آنها هنوز هم مورد درخواست ایران می باشد، گذاشته است. ایران درخواست دارد که رژیم عراق و «صدام حسین» مسئول آغاز جنگ شناخته شده و مسئولین آن و شخص رئیس جمهور عراق، به خاطر این «تجاوز» مجازات شوند: «تجاوز از قبل طراحی شده».^{۱۷}

سؤال در اینجا است که آیا با توجه به محتویات بخشهای فوق الذکر و با توجه به روش و موضع عراق راه قانونی از نظر «حقوق ملتها» مبنی بر این درخواست ایران وجود دارد؟

آغاز جنگ علیه یک کشور، با توجه به اینکه این جنگ منجر به اشغال قسمتی از سرزمین طرف مقابل شود، یکی از بدترین انواع «بایمال کردن حقوق یک ملت» محسوب شده، که بدترین نوع آن «جنایت بین المللی» نامگذاری می شود. چنین چیزی قبلاً در جنگ جهانی دوم اتفاق افتاده است؛ ولی نه به صورت قطعنامه ای که از طرف مجمع سازمان حقوق بین المللی صادر شده و ضمانت اجرایی داشته باشد؛ بلکه در قطعنامه ها و رأیهای دادگاه های بین المللی رسیدگی به جنایات جنگی نورنبرگ و توكیو به این نوع اعمال از نظر «حقوق ملتها» اهمیت ویژه ای داده شده است و در آنها «افراد» در برابر جنایاتشان علیه صلح شدیداً مسئول دانسته شده اند. در قطعنامه های اخیر مجمع عمومی سازمان ملل متحد از این صحبت شده است که دولتها نیز می توانند مسئول تجاوزات بین المللی شناخته شوند. یکی از مهمترین مواد پیشنهادی در کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد در مورد مسئولیت دولتها، پیدا کردن راه حلی برای اینگونه جنایات بود.

نه «جنایت علیه صلح» و نه «جنایت ناشی از تجاوز»، هیچکدام آن طور مطرح نشده‌اند که راه حل آن را بتوان به عنوان یک راه حل مثبت مورد استفاده قرار داد؛ به طوری که از نظر قوانین بین‌المللی مورد قبول و از نظر «حقوق ملت‌ها» ی پیشرو قابل اجرا محسوب گردد. اهمیت شناسایی این جنایت، که از نظر «حقوق ملت‌ها» همان نقطه نظر غیرقانونی بودن و غیرقابل قبول بودن جنگ‌های تجاوزگرانه می‌باشد، در درجه اول توسعه نظام قانونی بین‌المللی را به نظمی که عملاً و به طور دسته جمعی امنیت جهانی را تضمین کند توجه داده است که در آن توسل به اسلحه بجز برای دفاع از منافع عمومی ممنوع اعلام شده است.

جنایت علیه صلح

جریان‌ات نظم قانونی بین‌المللی، که درست بعد از جنگ جهانی دوم پایه گذاری شده، هنوز به آن درجه از تکامل نرسیده است که از نظر «حقوق ملت‌ها» محکوم شناختن «جنایت علیه صلح» محتوای بیشتری نسبت به سابقه قضایی که در دادگاه بین‌المللی حاکم دارد، پیدا کند. این نوع جنایات هنوز آن طور که مورد پذیرش افکار عمومی، طبق موازین موجود در کشورها می‌باشد، رسیدگی نشده است—حتی با وجود احضار رسمی افرادی برای محاکمه به عنوان جنایتکاران جنگ‌های تهاجمی در دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو و ده‌ها جنگ دیگر.

اگر اکنون دادگاهی برای محاکمه مهم‌ترین افراد رهبری عراق به خاطر جنایاتشان علیه صلح، آن طور که ایران تقاضای آن را دارد، تشکیل گردد، چنین دادگاهی از قاطعیت بیشتری نسبت به دادگاه‌های مشابه قبلی برخوردار خواهد بود. اکنون، برعکس زمان قبل از ۱۹۴۵، یک «ممنوعیت توسل به زور» وجود دارد و به علاوه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در «بیانیه ۱۹۷۰ مربوط به اصول حقوق بین‌المللی» در مورد «ممنوعیت توسل به زور» به توافق رسیده است که:

«جنگ تجاوزکارانه، ارتکاب جنایت علیه صلح می‌باشد که از نظر حقوق بین‌المللی مستوجب مسئولیت است.»^{۱۸}

همچنین در مورد به اصطلاح «قضیه تجاوز» که در سال ۱۹۷۴ به وسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد به توافق رسیده، به صورت زیر مورد قبول واقع شده است:

«جنگ تجاوزکارانه جنایتی علیه صلح جهانی است. تجاوز باعث به وجود آمدن مسئولیت بین‌المللی خواهد شد.»^{۱۹}

وجود چنین قطعنامه‌هایی در استتار (پوشش) کلی گویبها باعث مخالفت‌های عمیق عقیدتی، مخصوصاً در بین کشورهای اروپای شرقی و غربی بر سر قبول نمودن و یا نفی

مسئول بودن شخص، در قبال عدم رعایت «ممنوعیت توسل به زور» شده که تاکنون از بین نرفته است.

بررسی اعمال نظامی عراق علیه ایران به وسیله قوانین موجود در دادگاه‌ها در مورد جنایات این کشور علیه صلح، کاری بسیار دشوار بوده و به علاوه برداشت عینی از چنین جنایاتی تقریباً «از قدرت انسان خارج است» — همانگونه که آقای «رولینگ»^{۲۰} درست بعد از شرکت در دادگاه توکیو آن را بیان داشته است. در درجه اول واضح است که بررسی اطلاعاتی که در اسناد سازمان ملل متحد وجود دارد برای جواب دادن کامل بر پایه و اساس اتهامات ایران کافی نمی باشد. در مورد اعمال نظامی ژاپن و آلمان قبل و بعد از جنگ جهانی دوم مسئله آن قدر واضح بود که احتیاجی به بررسی جزئیات آن وجود نداشت. سؤال در آن موقع این بود که چه کسانی مسئول این جنایت باید شناخته شوند. ولی در مورد موضوع ماء دیگر اشکالی وجود ندارد؛ چون ایران شخص صدام حسین، رئیس جمهور عراق، را مسئول معرفی می کند.

نظر به شخصیت وجدانی و قضاوت منطقی در مورد این موضوع، مشکل می توان افراد و کسانی را که مرتکب جنایت علیه صلح شده اند را تعیین نمود؛ ولی واضح است که رهبر سیاسی واقعی یک کشور که جنگ را شروع نموده، اولین کسی خواهد بود که مسئول شناخته خواهد شد و به علاوه تمام کسانی که به طور فعال نقشه جنگ را طراحی و همچنین افرادی که بنا به دارا بودن این دانش (طراحی نقشه جنگ) مشاغل رتبه بالای خود را حفظ کرده و برای به اجرا درآوردن آن کمک نموده اند نیز مسئول شناخته خواهند شد. یک سؤال مشکلترا این است که آیا در مورد اسناد سازمان ملل متحد نشانه های قابل توجهی مبنی بر حمله نظامی عراق علیه ایران در محدوده دلایل شناخته شده «جنایت علیه صلح» وجود دارد؟ و یا به عبارت دیگر آیا صحبت از این است که:

«برنامه ریزی، تمهید، پیشگامی و یا شروع به یک جنگ تجاوزکارانه و یا جنگی که ناقض معاهدات، قراردادها و یا تعهدات بین المللی باشد و یا مشارکت در یک طرح عمومی و یا توطئه برای انجام هر یک از موارد مذکور»^{۲۱}

اجزای متشکله:

«جنگی که ناقض معاهدات، قراردادها یا تعهدات بین المللی باشد»^{۲۲}

به وسیله دادگاه به عنوان پایه جداگانه جرم حل و فصل نشده است. آنها جنگ و تجاوزات مربوط به آن را یک عنصر حقوقی دو جانبه فرض می کنند، به طوری که تقصیر و قابل مجازات بودن را باید به اثبات برسانند و همچنین در نظریه های فعلی، در مواقع بروز جرم علیه صلح، موضوع بر سر موازین عدم احترام نسبت به «ممنوعیت توسل به زور» و یا محترم

نشمردن دیگر تعهدات بین‌المللی است. در قضیه ذکر شده قبلی (۱۹۷۴) در مورد «جرم»، «جنایت علیه صلح بین‌المللی»^{۲۳} را برابر با «جنگ تجاوزکارانه»^{۲۴} تعیین نموده‌اند، در حالی که نکته زیر در حال بررسی می‌باشد:

«تجاوز، جدی‌ترین و خطرناکترین شکل استفاده غیرقانونی از زور می‌باشد.»^{۲۵} به وسیله دادگاه‌ها هنوز موازینی کلی برای «جنگ تجاوزکارانه» تعیین نشده است. از داده‌های مفصل در مورد سیاست خارجی ژاپن و آلمان که منجر به جنگ جهانی دوم شده است، می‌توان نتیجه گرفت که در صورتی بحث بر سر «جنگ تجاوزکارانه» می‌باشد که موضوع بر سر یک حمله نظامی بزرگ کشوری علیه کشور دیگر بوده باشد؛ به طوری که هیچگونه دلیل حقوقی برای توجیه اعمالش نداشته و هدف اشغال سرزمین کشور دیگر و یا اعمال نفوذ در آن را دنبال می‌کرده است. می‌توان چنین نظر داد که حمله نظامی عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ یک «جنگ تجاوزکارانه» محسوب خواهد شد. قبلاً در این مقاله ذکر شده است که این حمله نظامی عراق دارای ویژگی عظیمی بوده و توجیه رسمی عراق از این حمله از نظر «حقوق ملت‌ها» غیرقابل دفاع است. همچنین از طرف عراق این طور اظهار شده است که این حمله نظامی حداقل جنبه توسعه طلبانه القا شده را در بر نداشته است؛ لکن این نتیجه‌گیری در صورتی قابل دفاع است که بتوان نشان داد که عراق تا آنجا و نه بیشتر، به پیشروی خود ادامه می‌داد که به هدف خود مبنی بر مالکیت بر تمامی شط العرب می‌رسید. این طور نیست که عنوان شود این برداشت با برداشتهایی که نسبت به جنگهای مورد بررسی در دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو می‌شود تفاوت کامل دارد و در رأیهای صادره آنها چنین برداشتهایی مشاهده نمی‌شود و بنابراین «توسل به زور» برای هدفهای کوچکتر، «جنگ تجاوزکارانه» به حساب نخواهد آمد. برعکس می‌توان از رأیهای صادره آنها چنین برداشت نمود که هر حمله نظامی بزرگ به عنوان یک وسیله سیاست خارجی، حتی برای تسویه حساب نمودن دعوی مرزی، به یک «جنایت علیه صلح» منتهی خواهد شد. در حقیقت می‌توان این برداشت را از نظر دادگاه توکیو، که حمله کوتاه و محدود ژاپنیها علیه نیروهای روسیه در Khasanmeer که در سال ۱۹۳۸ اتفاق افتاد را یک «جنگ تجاوزکارانه» طبقه‌بندی نمود. به این دلیل که این جنگ، بدون توجه به جنگهای دیگر ژاپن که دارای ویژگی محدود بوده و در منطقه‌ای که مرز آن تعیین نشده، اتفاق افتاد. نتیجه گرفت.

علاوه بر «جنگ تجاوزکارانه»، همچنین می‌بایست ثابت شود که این جنگ عمداً، دانسته و از قبل طراحی شده، تدارک و شروع شده است. در این مورد ما به دلیل آنکه به اندازه کافی اسنادی که احتمالاً می‌تواند این مطلب را ثابت کند، مانند یادداشتهای

تصمیمات جلسات رژیم عراق قبل از حمله نظامی ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، را در اختیار نداریم، نمی‌توانیم نظر بدهیم.

در نامه به سازمان ملل متحد، ایران فراهم آوردن موجبات و هدف شروع به جنگ و جاه‌طلبی منطقه‌ای را درباره خود تکذیب کرده و در مقابل، وزیر امور خارجه عراق در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ به سفیر ایران اطلاع می‌دهد که عراق با توجه به موضع ایران لازم می‌داند که با «توسل به زور» سرزمینهایی را که ایران آنها را به طور غیرقانونی به اشغال خود درآورده است، پس بگیرد. همچنین در اطلاعیه‌های بعدی عراق، این معنی تداعی می‌شود که حداقل در مقابل فراهم نمودن موجبات جنگ از طرف عراق، علامت سؤالی گذاشته شود.

تجاوز جنایت کارانه

در «حقوق ملت‌ها» در مسئله مسئول بودن حکومتها این موضوع را قبول کرده‌اند که محترم نشمردن «ممنوعیت تجاوز» و یا هر اصل بدیهی دیگر حقوق بشر را می‌توان یک جنایت بین‌المللی تلقی نمود. سؤال اصلی و مهم، خصوصاً در مورد چنین تجاوزی نسبت به «حقوق ملت‌ها» که محتوایش احقاق حق آن است، این است که چه نوع تحریم و مجازاتی نباید به وسیله کشورهای دیگر [کشور ثالث] به طور مستقیم برای انتقام تجاوز بین دو کشور اعمال شود؟

طبق قوانین مورد قبول در «حقوق ملت‌ها»، اهمیت مسئله اتفاق افتادن یک «تجاوز جنایت کارانه» است که به سازمان ملل متحد اجازه اقدام برای برقراری صلح و امنیت را می‌دهد. خصوصاً مطابق فصل هفتم از منشور سازمان ملل متحد، در صورتی که شورای امنیت این موضوع را تجاوز به حساب آورد. به عنوان مثال شورای امنیت می‌تواند دستور مجازاتهای مالی و نظامی را صادر کند؛ بخصوص که شرط ایران مبنی بر محکومیت عراق به عنوان تجاوزگر از طرف شورای امنیت، به خاطر حمله نظامی با توجه به عواقب وخیم آن، مغایر با اصول «حقوق ملت‌ها» نمی‌باشد. این مسئله که در چه مواقعی صحبت از تجاوز و یا اقدام به تجاوز است، موضوعی است که سالهای متمادی و با زحمات زیاد مورد بررسی قرار گرفته و نهایتاً در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ توافق قبلی در مورد تعریف «تجاوز» را مخصوصاً به عنوان راهنمایی برای شورای امنیت، مجدداً مورد قبول قرار داده‌اند. حالت و وضعیت این قطعنامه از نظر حقوقی، مانند تعداد زیادی از دستورالعمل‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قابل بحث باقی مانده است. عده‌ای از شرکت‌کنندگان جلسه در موقع قبول «قطعنامه تجاوز»، آن را ترجمان الزامی منشور سازمان ملل متحد تلقی نکرده‌اند و دیگران، مانند نماینده عراق، در مقابل، آن را از لحاظ قانونی یک برداشت الزامی

از حدود اختیارات شورای امنیت و حقوق و وظایف اعضا دانسته اند. شورای امنیت در حقیقت توضیح مشروحی درباره «قطعنامه تجاوز» نداده است. در مواقع نادری که بعد از سال ۱۹۷۴ این کار را کرده است، باز هم در آن قطعنامه، و به طور نادر در مباحثاتشان، آن را قویاً به «تعریف تجاوز» محول کرده اند. ارزش این قطعنامه به این دلیل محدود بوده است که قسمتهای مهمی از مسئله حدود و وظایف کشور ثالث [کشوری غیر از دو کشوری که در حال جنگ هستند] و موضع آن نسبت به کشور تجاوزگر، بدون حل باقی مانده است.

در «تعریف تجاوز»، برای آسان شدن فهم آن، موضوع ساده ای را به عنوان نقطه شروع به این ترتیب در نظر گرفته اند: «تجاوز، اولین کاربرد مسلحانه زور در مبارزه علیه منشور سازمان ملل متحد می باشد». شورای امنیت در صورتی می تواند از اصل این موضوع عدول کند که ابعاد تجاوز و نتیجه آن کم باشد، یا همان طور که خصوصاً غریبها مصرانه سعی در بیان آن دارند، انگیزه تجاوزگرانه طرف حمله کننده مشخص نباشد.

بر اساس مدارک سازمان ملل متحد، چنین باید گفت که عمل عراق در حمله نظامی به ایران در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، «که اولین طرفی بوده که از اسلحه استفاده نموده است»، طبق منشور سازمان ملل متحد قابل دفاع نیست و همچنین می توان نتیجه گرفت که نماینده ایران در اظهاراتش در شورای امنیت مبنی بر اینکه:

«بدون هیچگونه تردیدی، تسخیر اراضی ایران توسط نیروهای مسلح عراق، پایه گذاری یک عمل تجاوزکارانه با طراحی قبلی، همان طور که در پیوست قطعنامه بیست و نهمین مجمع عمومی به شماره ۳۳۱۴ (XXIX) تعریف شده، می باشد.»^{۲۶}

دلایل کافی داشته است.

حمله عراق با اولین مثال از «عمل تجاوزکارانه»^{۲۷} که در «قطعنامه تجاوز» اشاره شده است، مطابقت می کند؛ به این ترتیب که: هجوم و حمله مسلحانه به سرزمین کشوری به وسیله نیروهای مسلح یک کشور دیگر، یا هرگونه اشغال مسلحانه هرچند موقتی، که نتیجه چنین هجوم و یا حمله باشد و یا به تصرف درآوردن خاک و یا قسمتی از خاک کشوری دیگر به وسیله اعمال زور، «عمل تجاوزکارانه» شناخته می شود. این نتیجه آنچنان که ایران نیز می گوید، به این معنی نیست که شورای امنیت موظف به اظهار این نقطه نظر است. طبق قطعنامه سازمان ملل و همان طور که تعریف تجاوز نیز مؤید این مطلب است، شورای امنیت در این مورد دارای آزادی عمل کامل می باشد. ولی در عمل این ارگان، که مسئولیت اولیه آن پاسداری از صلح و امنیت است، از امکانات خود در مقابله با هر نوع تهدید صلح و یا یک حرکت تجاوزکارانه و یا برهم زنده صلح، به طور نادر استفاده می کند.

از اجلاسهایی که شورای امنیت تا کنون درباره خلیج [فارس] داشته است نمی توان

انتظار داشت که اعمال عراق محکوم و متعاقب آن تصمیم به مجازات آن کشور گرفته شود. در یکی از نشستهای اولیه درباره این موضوع، تنها آقای «مک هنری»^{۲۸}، که در آن زمان سفیر آمریکا در سازمان ملل بوده، گفته است:

«تمامیت ملی ایران در اثر تعرض نظامی عراق تهدید شده بود.»^{۲۹}

این گفته قابل توجه است، بویژه در آن زمان که هنوز مسئله گروگان گیری در تهران ادامه داشت و هیچیک از شرکت کنندگان، بجز نماینده عراق، با آن مخالفت نکرده است. نماینده فرانسه در شورای امنیت، ضمن جانبداری از این اظهارات، گفت:

«یکی از متخصصین امیدهایش را در اسلحه قرار داده است.»^{۳۰}

تا امنیت خود را تضمین نماید. ولی اضافه نمود که:

«ولی آیا او (همین طور طرف مقابل نیز) از استفاده از سلاح علیه همسایه اش اجتناب

کرده است؟»^{۳۱}

نتیجه گیری نماینده فرانسه برای تشکیل شورای امنیت چنین بیان شد:

«دیگر بار، این مسئله ای نیست که شورای امنیت راجع به آن تصمیم بگیرد.»^{۳۲}

این نتیجه گیری بر پایه نقطه نظرات سیاسی استوار بوده است. در هر صورت به نظر می رسد که از لحاظ حقوق بین الملل، هیچ مانعی برای شورای امنیت وجود ندارد که حمله عراق را به عنوان یک تجاوز محکوم کند و بر پایه این موضوع، شورای امنیت می تواند به طور واقعی در جنگ تجاوزکارانه علیه ایران دخالت نماید.

نتیجه

به نظر می رسد که شش موافقتنامه ای که در سال ۱۹۷۵ بین ایران و عراق به امضا رسیده است، پایه خوبی را برای بهبود و پایداری روابط بین دو کشور تشکیل می دهد که در آن بر سر مشکلاتی که قرنها درباره مرز آبی شط العرب (اروند رود) که مرکز ثقل تنشهای بین دو کشور بوده است، توافق شده است.

شروع جنگ در سپتامبر ۱۹۸۰ و تحلیل نقطه نظرهای مربوطه، که هر دو کشور در مراحل اولیه جنگ به سازمان ملل به طور سند ارائه کرده اند، معلوم می گرداند که جنگ بر سر موضوع فوق الذکر نیست. اختلافات مرزی هنوز وجود داشته و به دفعات زیاد این بار برای عراق - هسته قانونی خواندن اتفاقاتی که افتاده را تشکیل داده است.

در بررسی اسناد شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد، تصویر شگفت آوری، از دیدگاه حقوق بین الملل، از حمله نظامی عراق به ایران دیده می شود که در آن جایی برای «دفاع از خود» - آن طور که عراق ادعا کرده - وجود ندارد. همچنین

دلایلی که حکومت عراق برای دست نیازیدن به اعمال خلاف قرارداد سال ۱۹۷۵، جهت بحرانیتر کردن مسئله پیش می کشد، اما در عین حال تصمیم به حمله نظامی می گیرد، به هیچ وجه قابل توجیه نیستند و به علاوه همچنین اسناد موجود نشان می دهد که حمله عراق به خاطر جاه طلبیهای منطقه ای و کشورگشایی بوده است که می توان آن را بدترین نوع نقض حقوق ملل دانست و «تجاوز» به حساب آورد و شورای امنیت می توانست بر این اساس فرمان دهد که نسبت به عراق اقداماتی از نوع اقتصادی و حتی نظامی صورت گیرد. همچنین شرط ایران، مخصوصاً شرط محاکمه رئیس جمهور عراق به خاطر جنایاتی که علیه صلح انجام داده است، در چارچوب تحلیلهای حقوق بین الملل، جای دیگری دارد. هنوز نمی توان به این سؤال که آیا وی براساس ضوابط حقوقی مسئول شناخته می شود، جواب قطعی داد؛ ولی می توان گفت که در اسناد مطالعه شده سازمان ملل، نشانه های مناسبی در جهت اثبات این امر وجود دارد.

1. Constantinopel
2. Volkenbong Raad
3. Thalweg.
4. Vice president.
5. «Treaty concerning the State Frontier and Neighbourly Relation».
6. Subversieve.
7. «It is no wonder than that the Iraqi Government now finds itself obliged to exercise its legitimate reach to selfdefence of sovereignty and territorial integrity and to recover its territories by force. Considering that the Iranian Government has barred the way to all legally regonized ways to resolve the issues emanating from its obligation».
8. «The high Contracting Parties confirm the provision of the three protocols, and the annexes there to, referred to in articles 1,2 and 3 above and attached to this treaty as a integral part thereof, shall be final and permanent. They shall not be infringed under any circumstances and shall constitute the indivisible elements of an overall settlement».
9. «Accordingly, a breach of the components of the over-all settlement shall clearly be incompatible with the spirit of the Algiers Agreement».
10. «On which Iraq exercised preventive selfdefence to defend its people and territories»
11. «And that it has no territorial ambition in Iran.»
12. «My government has no more than one occasion made it clear that we harbour no expansionist territorial designs against Iran. this policy was clearly stated in the statements emanating form the highest authorities of my Government.»
13. «Shall again be, as it has always been throughout history, an Iraqi river subject to the full control and sovereignty of Iraq.»
14. «In order to quarantee our full sovereignty over SHAT T-AL-ARAB, our national river, and to be in a position enabling us to actually exercise that sovereignty, it is imperative to secure the eastern bank of the river after Iran refused to recognize our sovereignty and used force to close it to navigation. SHATTAL-ARAB is our only water outlet to the outside world.»
15. «On the basis of military consideration and topography, there my be better position forward for defensive purposes, but there are none backward.»
16. «The views of Iraq and Iran regarding that protocol notwithstanding.»
17. «Premeditated act of aggression.»

18. «A war of aggression constitutes a crime against the peace, for which there is responsibility under international law.»
19. «A war of aggression is a crime against international peace. Aggression gives rise to international responsibility.»
20. Roling.
21. «Planning, preparation, initiation or waging of a war of aggression, or a war in violation of international treaties, agreements or assurances or participation in a common plan or conspiracy for the accomplishment of any of the foregoing.»
22. «War in violation of international treaties, agreements or assurances.»
23. «Crime against international peace.»
24. «War of Aggression».
25. «Aggression is the most serious and dangerous form of the illegal use of force.»
26. «There can be no doubt that the invasion of Iran by the Iraqi armed forces constitutes a premeditated act of aggression as defined in the annex to General Assembly resolution 3314 (XXIX).»
27. Act of aggression.
28. Mc Henry.
29. «The national integrity of Iran was threatened by the Iraqi invasion.»
30. «One of protagonists has placed its hopes in weapons.»
31. «But, as for the other, has it always refrained from using weapons against its neighbour!»
32. «Once again, that is not for the council to decide.»





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی